



Atlantic Council

صلح پایدار بین هند و پاکستان؟

توافقی برای توقف خصومت‌ها پس از مذاکرات محرمانه و مستقیم بین فرماندهان عملیات نظامی ارتش و نمایندگان مشاوران امنیت ملی هر دو کشور حاصل شد. در مورد پاکستان، این امر کمک‌کننده بود که سپهبد عاصم ملک، مشاور امنیت ملی، هم‌زمان مدیرکل سازمان اطلاعات نظامی نیز هست. تشویق‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا و احتمالاً عربستان نیز در پشت‌پرده به فرآیند مهار این نقطه بحران منطقه‌ای کمک کرد. در ادامه چه خواهد شد؟ پس از آنکه احساسات داخلی به اوج خود رسید، رهبران دو طرف احتمالاً خواستار یک توقف خواهند شد و سپس فرآیندی را آغاز خواهند کرد که روبیو آن را «آغاز گفت‌وگوها درباره طیف گسترده‌ای از موضوعات در یک محل بی‌طرف» خواند. جالب است که بدانیم چه مکانی بی‌طرف در نظر گرفته می‌شود. خلیج (فارس) یکی از احتمالات است. مهم‌ترین موضوع باید بررسی تأثیر تغییرات اقلیمی بر هر دو کشور و نیز به‌روزرسانی پیمان آب حوضه‌سند باشد که در سال ۱۹۶۰ با کمک آمریکا و تحت حمایت بانک جهانی به امضا رسید. این پیمان حاصل ۹ سال مذاکره بود. هند اخیراً به طور یکجانبه این پیمان را لغو کرد. به هر حال، یخچال‌های هیمالیا و قره‌قروم که رودخانه‌های دو کشور را تغذیه می‌کنند در حال کاهش هستند و زمان برای مقابله با این واقعیت به سرعت رو به پایان است. هر دو کشور از پیامدهای خشکیدن آبراهه‌ها متضرر خواهند شد. علاوه بر این، سفره‌های آب مشترک پنجاب هند و پاکستان به شدت نیازمند احیا است. استفاده نادرست از چاه‌های حلقه‌ای سطح آب‌های زیرزمینی را کاهش داده و آبیاری بیش از حد باعث بروز مشکلات شده است. تلاش‌های مشترک برای احیای منابع آب زیرزمینی به مبارزه با تغییرات اقلیمی کمک خواهد کرد. در غیر این صورت، کشاورزی آسیب خواهد دید و ممکن است جمعیت از تشنگی بمیرد. احتمالاً یک پیمان به‌روزرسانی‌شده باید اجازه دهد که هند، به عنوان کشور بالادست، سدهایی با دروازه‌هایی برای آزادسازی دوره‌ای آب و رسوبات انباشته‌شده بسازد و در عین حال زمان‌بندی آزادسازی آب باید به گونه‌ای باشد که به پاکستان، به عنوان کشور پایین‌دست، آسیب نزنند. بنابراین در زمان کاشت یا برداشت محصولات، نباید آب آزاد شود. این یک موضوع عملی است که باید به سرعت و بدون تبدیل شدن به بحثی سیاسی حل شود. حتی در داخل خود هند نیز اختلافات عمده‌ای بین تقسیمات اداری بالادست و پایین‌دست وجود دارد. این باید در تفکر هندی مورد توجه قرار گیرد. مذاکرات هند و پاکستان همچنین باید به نقش یادپیش‌ش گروه‌های مذهبی افراطی راست‌گرا در پاکستان بپردازد که ممکن است اهداف دوگانه داشته باشند. رهبران پاکستانی در دوره‌های مختلف، تدایمی برای سرکوب چنین فعالیت‌هایی اتخاذ کرده‌اند، اما این گروه‌های نظامی با بازتعریف خود و استفاده از نظام بانکی سهل‌انگار، بودجه‌هنگفت خود را به راحتی به حساب‌های امن منتقل می‌کنند. پاکستان باید خطر ذاتی بازیگران مسلح غیردولتی در داخل مرزهایش را برای حاکمیت کشور به رسمیت بشناسد، تا ارتش انحصار نیروی مسلح را در پاکستان حفظ کند. غیرنظامیان این کشور به‌شدت به تسلیحات نظامی مجهز هستند به‌ویژه اکنون که بخشی از تسلیحات عظیم به‌جامانده از آمریکا در افغانستان به شرق و داخل پاکستان راه یافته‌اند. سیستم صدور مجوز سلاح برای غیرنظامیان نقایص و شکاف‌های فراوانی دارد. روابط پرتنش با دولت طالبان این وضعیت را به شدت پیچیده کرده و پاکستان را حتی به انجام حملات فرامرزی علیه گروه‌های شورشی پاکستانی مانند تحریک طالبان پاکستان که در خاک افغانستان پناه گرفته‌اند، واداشته است. هند و پاکستان باید به ممنوعیت تجارت با یکدیگر پایان دهند و حتی تحت حمایت طرح معافیت ویزای اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) یا با عمل متقابل تسهیلات ویزا در بدو ورود، مرزهای خود را به روی هم باز کنند (این طرح برای زائران سبک که از مکان‌های مقدس خود در پاکستان دیدن می‌کنند، جواب داده است). بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۰ توسط محسن خان از موسسه اقتصاد بین‌المللی پترسون انجام شد، این اقدام می‌تواند تجارت دو جانبه را به سطح قبل از تقسیم‌بندی سال ۱۹۴۷ برساند و رقم فعلی میلیون‌ها دلار را به بیش از چهل میلیارد دلار در سال افزایش دهد. سفر بدون ویزا باافاصله تجارت بین بنگاه‌های کوچک و متوسط را ممکن خواهد ساخت. همچنین سفر شهروندان عادی به دو کشور به آن‌ها کمک می‌کند تا یکدیگر را بهتر بشناسند و درک کنند.



بین‌الملل
INTERNATIONAL



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

در حالی که مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا در جریان است و اخیراً دچار فرازونشیب‌هایی شده، ایالات متحده آمریکا بار دیگر تهدید می‌کند که در صورت شکست این مذاکرات، گزینه حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران بر روی میز خواهد بود. این تهدید در حالی مطرح می‌شود که واشنگتن بعد از چند هفته کمپین نظامی بمباران هوایی در یمن، در نهایت تصمیم گرفت این کمپین را خاتمه دهد و در جریان مذاکره‌ای با حوثی‌های یمن، آن هم بدون هماهنگی با اسرائیل، به این حملات خاتمه داد. ظاهراً توافقی بین واشنگتن و حوثی‌ها به دست آمده که براساس آن حوثی‌ها متعهد شده‌اند که به منافع آمریکا در دریای سرخ حمله نکنند. این توافق البته شفاهی بوده است. توافق در حالی انجام شده که حوثی‌ها هیچ تعهدی برای حمله‌نکردن به منافع اسرائیل ارائه نکرده‌اند. کمپین‌های هوایی آمریکا در عراق و سوریه نیز متوقف شده است. اتفاقی که در یمن رخ داد، بار دیگر ثابت کرد که کمپین‌های بمباران هوایی، در محقق کردن اهداف استراتژیک کارایی لازم را ندارند.

ایالات متحده مدت‌هاست که بزرگترین و توانمندترین نیروی هوایی جهان را در اختیار دارد. پس از جنگ‌های عراق و افغانستان، واشنگتن از این قدرت هوایی به وفور استفاده کرد. هدف این بود که از حضور نیروهای زمینی در این کشورها کاسته شود چراکه سیاستمداران در هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات، علاقه‌ای ندارند شاهد شکست‌های سیاسی و استراتژیک در نبردهای زمینی باشند. از نظر واشنگتن، توانایی بمباران هوایی، جذابیت زیادی دارد. نخست به این دلیل که تعداد کمی از دشمنان آمریکا توانایی پدافندی قدرتمند برای مقابله با نیروی هوایی آمریکا را در اختیار دارند. دوم اینکه، حملات دقیق از سوی اهداف خاص، به مانند آنچه که در جریان کشته شدن ایمن الظواهری انجام شد، این تصور را در بین افکار عمومی مردم آمریکا ایجاد کرده است که نیروی هوایی این کشور در هدف قرار دادن اهداف خود، دقیق عمل می‌کند و سوم اینکه کمپین‌های هوایی، خستگی ناشی از نبردهای زمینی را به شدت محدود می‌کنند.

اما به‌رغم اینکه حملات هوایی، در کوتاه‌مدت خطرات سیاسی را کاهش می‌دهد، اما سابقه نامطلوبی در دستیابی به پیشرفت‌های بزرگ استراتژیک از خود بر جای گذاشته است. اگر هیچ دستاورد استراتژیکی از طریق حملات هوایی حاصل نشود، این خطر وجود دارد که افکار عمومی آمریکا و در نهایت دولت ایالات متحده، اعتقاد و اعتماد خود را به توانایی نیروی هوایی در ایجاد تغییر از دست بدهند و در نتیجه انگیزه آمریکا برای خروج از چنین درگیری‌هایی بیشتر شود. اگر کمپین‌های بمباران هوایی آینده به اهداف خود نرسند، ممکن است احساسات در واشنگتن دچار تغییر شود و این ناکامی‌ها به شکلی متناقضی، موجب می‌شود که تصورات از قدرت نیروی هوایی آمریکا به تدریج تغییر کرده و آمریکا ضعیف جلوه کند.

▼ اعتیاد آمریکا به نیروی هوایی

بیش از یک قرن پیش، نیروی هوایی، برای نخستین بار وارد نبردهای بزرگ شد. قابل انکار نیست که از آن زمان تاکنون، نیروی هوایی، همواره یکی از مولفه‌های کلیدی قدرت هر کشوری در نبردها بوده است. آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست. به واسطه قدرت نیروی هوایی است که شناسایی دقیق خطوط مقدم دشمن ممکن می‌شود. اگر نیروی هوایی نباشد، حمله به نیروهای متخاصم که در یک جغرافیای امن، پناه گرفته‌اند ممکن نیست. علاوه بر این، نیروی هوایی، مشکل اساسی ارتش‌های جهان در جابه‌جایی سریع نیرو و تدارکات را حل کرده است. علاوه بر این، نیروی هوایی، در ارتقاء روحیه افکار عمومی یک کشور نیز بسیار موثر است. پرنده‌های جنگی همیشه برای مردم جذاب بوده‌اند. ابتکارات تکنولوژیکی در نیروی هوایی، نمایش مانورهای هوایی که در آن بمب‌افکن‌ها، جت‌های جنگنده و هلیکوپترها در آسمان غرش می‌کنند، تأثیر روانی زیادی دارد و نه‌تنها برای افکار عمومی، بلکه برای دیگر نیروهای نظامی نیز الهام‌بخش و روحیه‌افزا است و در مقابل، ترس را در دل نیروی متخاصم نهادینه می‌کند. وقتی ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، مرحله آغازین این حمله، یک کمپین حملات هوایی بود که با شوک و وحشت در عراق همراه بود. این کمپین به شدت به قدرت نیروی هوایی و توان موشکی آمریکا وابسته بود. در این حملات مراکز فرماندهی و کنترل دولت عراق هدف قرار گرفتند و توانایی این مراکز در ایجاد سپر دفاعی در برابر نیروهای ائتلاف که به سرعت در حال پیشروی بودند، از دست رفت. با این حال، اگر چه قدرت هوایی از نظر فناوری جذاب و در خطوط مقدم به‌طور بسیار زیاد تأثیرگذار است، اما نگاهی به سابقه دستاوردهای نیروی هوایی در ارتش‌های جهان نشان می‌دهد، این نیروها در دستیابی به پیشرفت‌های استراتژیک‌انطور که باید کارآمد نبوده‌اند. قدرت هوایی یکی از ابزارهای استراتژی نظامی است که تنها می‌تواند در

حملات هوایی،

در کوتاه‌مدت

خطرات سیاسی را

کاهش می‌دهد،

اما سابقه نامطلوبی

در دستیابی به

پیشرفت‌های بزرگ

استراتژیک از خود

بر جای گذاشته

است. اگر هیچ

دستاورد استراتژیکی

از طریق حملات

هوایی حاصل نشود،

این خطر وجود

دارد که افکار

عمومی آمریکا و در

نهایت دولت ایالات

متحده، اعتقاد و

اعتماد خود را به

توانایی نیروی هوایی

در ایجاد تغییر از

دست بدهند و

در نتیجه انگیزه

آمریکا برای خروج از

چنین درگیری‌هایی

بیشتر شود. اگر

کمپین‌های بمباران

هوایی آینده به

اهداف خود

نرسند، ممکن

است احساسات در

واشنگتن دچار تغییر

شود و این ناکامی‌ها،

به شکلی متناقضی،

موجب می‌شود که

تصورات از قدرت

نیروی هوایی آمریکا

به تدریج تغییر

کرده و آمریکا

ضعیف جلوه کند

تحلیل
هم‌میهن



عکس: Getty Images

توان محدود

بررسی توان هوایی آمریکا در بحبوحه تهدید

خود را رها کند (هرچند اساساً چنین زرادخانه‌ای وجود خارجی نداشت) و بشمار اسد نیز به‌رغم تعهدات خود، هرگز زرادخانه‌ی خود را به‌طور کامل منهدم نکرد. اخیراً، ایالات متحده وارد کمپین هوایی علیه حوثی‌ها در یمن شد و در چند ماه گذشته صدها بار به این کشور حمله کرد و موفقیت‌های تاکتیکی متعددی را به دست آورد، اما نتوانست مانع از پرتاب مداوم موشک توسط حوثی‌ها به سمت اسرائیل شود و حوثی‌ها همچنان به حملات خود علیه ترافیک دریایی غیرنظامی در دریای سرخ ادامه دادند. در نهایت در تاریخ ششم ماه مه، واشنگتن تصمیم گرفت کمپین خود را متوقف کند. چرا؟ به دلیل بی‌تأثیر بودن این حملات بر قابلیت‌های تهاجمی حوثی‌ها.

اما آیا این استدلال‌ها به این معناست که باید قدرت نیروی هوایی ایالات متحده را دست‌کم گرفت؟ به‌هیچ‌وجه. واقعیت این است که وقتی قدرت نیروی هوایی در راستای تحقق یک هدف محدود سیاسی مورد استفاده قرار گیرد، حملات هوایی می‌توانند بازدارندگی احیا کرده و قابلیت طرف مقابل را کاهش داده و حتی اراده سیاسی برای ورود به جنگ‌های بزرگ‌تر را در هم بشکنند.

به‌عنوان مثال، ایالات متحده در ده سال گذشته بارها علیه شبه‌نظامیان سوری و عراقی حملات تلافی‌جویانه صورت داده است. نگاه واقع‌بینانه به نتایج این حملات ثابت می‌کند که این حملات تا حدود زیادی بازدارندگی ایالات متحده در قبال این نیروها را افزایش داده است. در جنگ خلیج‌فارس و در جریان اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۱ نیز، اگرچه قدرت هوایی عزم سیاسی صدام حسین را در هم شکست، اما مطمئناً سیستم نظامی و فرماندهی و کنترل او را تضعیف کرد. این حملات هوایی بود که جنگ زمینی پس از آن را به‌یکی از موفق‌ترین عملیات‌های نظامی تبدیل کرد. حتی در جنگ جهانی دوم، بمباران آلمان بر توانایی این کشور در دفاع از مرزهایش در برابر تهاجمات زمینی متفقین و اتحاد جماهیر شوروی تأثیر گذاشت. به عبارت دیگر، قدرت هوایی تنها در صورتی اثرگذار خواهد بود که از آن توقع رود که رفتار رقیب را به‌طور نسبی تغییر دهد نه اینکه به‌طور کامل آن را عوض کند. در غیراین‌صورت قدرت هوایی تنها زمانی اثربخش خواهد بود که با بخش‌های ضروری از نیروی زمینی ترکیب شود. اما ایالات متحده متدهاست که در این خصوص نه‌عزمی دارد و نه‌توان عملی‌قدرتمندی.

▼ فرار از شیخ جنگ‌های بی‌پایان

ایالات متحده با محدودیت‌های سیاسی و استراتژیکی روبه‌روست که توانایی این کشور در استفاده از قدرت هوایی در خاورمیانه را به شدت محدود می‌کند. به لحاظ سیاسی، ایالات متحده در قید و بند پوپولیسم ملی‌گرایانه‌ای است که در هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه دیده می‌شود. این روند، که ناشی از افزایش خستگی از جنگ و قدرت یافتن این باور است که پول را می‌توان در داخل آمریکا بهتر خرج کرد، دو انگیزه سیاسی متناقض ایجاد کرده است. پوپولیست‌ها به انزوآگرایان (یخوانید تیم ترامپ) فشار